

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی نردوی دست برکات

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۷۵ - دوشنبه ۹۳/۱/۲۵

#### فرمایش مرحوم آخوند در توجیه وجه دوم<sup>۱</sup>

می‌توان فرض کرد که نماز تمام دارای مصلحتی مهم است که وقتی توسط فرد جاهل ایتان می‌شود آن مصلحت استیفاء می‌گردد و اینکه به نماز تمام امر نشده است به خاطر آن است که به صلاة قصر امر شده است که مشتمل بر همان مصلحت و مصلحت بیشتر لازم الاستیفاء است. بنابراین آنچه که مورد امر است

۱. کفایة الأصول (ط - آل البيت ع)، ص ۳۷۷:

و أما الأحكام فلا إشكال في وجوب الإعادة في صورة المخالفة بل في صورة الموافقة أيضا في العبادة فيما لا يتأتى منه قصد القرية و ذلك لعدم الإتيان بالمأمور به مع عدم دليل على الصحة و الإجزاء إلا في الإتمام في موضع القصر أو الإجهار أو الإخفات في موضع الآخر فورد في الصحيح و قد أفتى به المشهور صحة الصلاة و تماميتها في الموضعين مع الجهل مطلقا و لو كان عن تقصير موجب لاستحقاق العقوبة على ترك الصلاة المأمور بها لأن ما أتى بها و إن صحت و تمت إلا أنها ليست بمأمور بها.

إن قلت كيف يحكم بصحتها مع عدم الأمر بها و كيف يصح الحكم باستحقاق العقوبة على ترك الصلاة التي أمر بها حتى فيما إذا تمكن مما أمر بها كما هو ظاهر إطلاقاتهم بأن علم بوجوب القصر أو الجهر بعد الإتمام و الإخفات و قد بقي من الوقت مقدار إعادتها قصرا أو جهرا ضرورة أنه لا تقصير هاهنا يوجب استحقاق العقوبة و بالجملة كيف يحكم بالصحة بدون الأمر و كيف يحكم باستحقاق العقوبة مع التمكن من الإعادة لو لا الحكم شرعا بسقوطها و صحة ما أتى بها.

قلت إنما حكم بالصحة لأجل اشتغالها على مصلحة تامة لازمة الاستیفاء في نفسها مهمة في حد ذاتها و إن كانت دون مصلحة الجهر و القصر و إنما لم يؤمر بها لأجل أنه أمر بما كانت واجدة لتلك المصلحة على النحو الأكمل و الأتم.

و أما الحكم باستحقاق العقوبة مع التمكن من الإعادة فإنها بلا فائدة إذ مع استیفاء تلك المصلحة لا يبقى مجال لاستیفاء المصلحة التي كانت في المأمور بها و لذا لو أتى بها في موضع الآخر جهلا مع تمكنه من التعلم فقد قصر و لو علم بعده و قد وسع الوقت.

فانقدح أنه لا يتمكن من صلاة القصر صحيحة بعد فعل صلاة الإتمام و لا من الجهر كذلك بعد فعل صلاة الإخفات و إن كان الوقت باقيا.

نماز قصر است؛ زیرا برای مسافر دارای مصلحت تمام و مصلحت اضافه‌ای می‌باشد که غیر قابل اغماض است، و صلاة تمام گرچه دارای مصلحت مهمه‌ای است اما چون نیازی به امر به آن نبوده است به آن امر نشده است؛ چون مصلحت آن در ضمن صلاة قصر مندرک می‌باشد و به صلاة قصر در سفر امر شده است.

اما چرا اگر مکلف نماز تمام را بیاورد و در وقت، متوجه خطای خود شود إعادہ بر او لازم نیست و بلکه إعادہ‌ی او اثری ندارد و نیز قضا لازم نیست؟ مرحوم آخوند می‌فرماید به دلیل آن است که بین این دو مصلحت به گونه‌ای تضاد برقرار است که اگر ابتدا مصلحت ناشی از صلاة تمام محقق گردد زمینه‌ای برای استیفای مصلحت ناشی از صلاة قصر باقی نمی‌ماند و مکلف با اتیان صلاة تمام، زمینه‌ی استیفای مصلحت نماز قصر را تقویت می‌کند، به ناچار نمی‌توان إعادہ یا قضا نمود.

نظیر این مسئله در عرفیات هم واقع شده است؛ مثلاً در ماه رمضان که افطار می‌دهند، در برخی مناطق مرسوم است پیش از افطار چیزی به عنوان پیش‌افطاری می‌دهند، حال اگر کسی با همین پیش‌غذا سیر شود دیگر جایی برای افطار اصلی وجود ندارد و زمینه‌ای برای استیفای آن باقی نمی‌ماند. در ما نحن فیه نیز مصلحت نماز تمام و قصر در حق جاهل به وجوب قصر، این حالت را خواهد داشت.

### اشکال سید خوبی رحمته الله بر کلام مرحوم آخوند

سید خوبی فرموده‌اند<sup>۱</sup>: مرحوم آخوند تضاد را در ملاکات و مصالح قرار دادند، به این معنا که مصلحت نماز تمام و قصر برای جاهل به وجوب قصر، متضاد هستند به گونه‌ای که اگر مصلحت نماز تمامه استیفاء شد نمی‌توان مصلحت نماز قصر را به دست آورد، در حالی که اساساً تضاد در مصالح و ملاکات، امر نادر و غریبی است. تضادی که وجود دارد میان افعال است؛ مثلاً خوابیدن دارای مصلحتی است و راه رفتن نیز مصلحتی دارد، میان این دو مصلحت تنافر و تضادی برقرار نیست بلکه میان خود خوابیدن و راه رفتن تضاد وجود دارد و کسی که راه می‌رود نمی‌تواند در همان حال دراز بکشد و بخوابد و یا بالعکس. بنابراین نمی‌توانیم به وجهی که آخوند فرمودند اکتفا کنیم.

---

۱. مصباح الأصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۱، ص ۵۸۷:

و فيه أولاً: أنَّ التضاد إنما هو بين الأفعال، و أما التضاد بين الملاکات مع إمكان الجمع بين الأفعال فهو أمر موهوم یکاد يلحق بآنیاب الأغوال. و ثانياً: أنَّ المصلحتين إن كانتا ارتباطيتين، فلا وجه للحکم بصحة المأتی به، مع فرض عدم حصول المصلحة الاخری، و إن كانتا استقلاليتين، لزم تعدد الواجب و تعدد العقاب عند ترک الصلاة رأساً، و هو خلاف الضرورة.

## نقد و بررسی اشکال سید خوبی بر کلام آخوند رحمته الله

اولاً: همین اندازه که امکان توجیه فتوای مشهور به نحوی ثبوتاً محقق گردد، ولو نادر باشد برای ما کافی است؛ زیرا در صدد آن هستیم که امکان ثبوتی این فتوا را تصویر کنیم هرچند نادر باشد.

ثانیاً: چگونه می‌فرمایند تضادّ در مصالح امر نادری است!! فراوان رخ می‌دهد مواردی که میان مصالح تضاد وجود دارد؛ مثلاً فردی مریض است و می‌تواند دو نوع دارو را با هم مصرف کند، ولی وقتی این دو دارو بخواهند اثر کنند ملاکات داروها با یکدیگر سازگاری ندارند، یا در مورد بعضی غذاها که می‌توان آنها را با هم مصرف کرد ولی هنگام اثرگذاری و استیفای مصلحت با یکدیگر در تضاد هستند. در داروشناسی بحث مهمی در مورد تداخل داروها مطرح کرده‌اند بدین معنا که هرچند استعمال یا تزریق بعضی داروها با هم مشکلی ندارد، اما در مقام اثرگذاری یکدیگر را خنثی می‌کنند یا به قدری اثر یکدیگر را تشدید می‌کنند که بدن تحمل آن اثرها را ندارد. در هر حال تضادّ در ملاکات و مصالح امری شناخته شده در زندگانی عادی و علمی است.

### بیان شبهه‌ای نسبت به توجیه مذکور از طرف صاحب کفایه رحمته الله

مرحوم آخوند پس از پذیرش تضاد میان مصالح و اینکه با استیفای مصلحت نماز تام، زمینه‌ای برای استیفای مصلحت نماز قصر باقی نمی‌ماند، بیان می‌کند<sup>۱</sup> علت استحقاق عقوبت در مورد جاهل به قصر، آن است که زمینه‌ی استیفای ملاک نماز قصر را از بین برده است و نمی‌تواند آن را جبران کند، اما این اشکال وجود دارد که نماز تامی که مسافر جاهل اتیان کرده است و باعث تفویت مصلحت نماز قصر شده است مبعوض مولا می‌باشد؛ زیرا علت تفویت مصلحت قصر می‌باشد. بنابراین نماز تمام که سبب تفویت صلاة قصر شده است مبعوض مولا می‌باشد و نمی‌توان با مبعوض مولا تقرّب حاصل کرد، پس آن نماز تمام اصلاً به هیچ معنا صحیح نخواهد بود؛ زیرا صلاة امری عبادی و مقرّب می‌باشد و بدون صحت تقرّب به آن فاسد است. بنابراین توجیه مذکور در مثل صلاة مفید نخواهد بود.

---

۱. کفایة الأصول (ط - آل البيت رحمته الله)، ص ۳۷۷:

إن قلت علی هذا یكون کل منهما فی موضع الآخر سبباً لتفویت الواجب فعلاً و ما هو سبب لتفویت الواجب کذلک حرام و حرمة العبادة موجبة لفسادها بلا کلام.

قلت لیس سبباً لذلك غایته أنه یكون مضاداً له و قد حققنا فی محله أن الضد و عدم ضده متلازمان لیس بینهما توقف أصلاً.

## پاسخ صاحب کفایه رحمته به شبهه‌ی مذکور

بحث امر به شیء مقتضی نهی از ضد را نباید فراموش کرد؛ در آن بحث بیان شد هیچ‌گاه عدم الضدین مقدمه‌ی وجود ضدّ دیگر نمی‌شود؛ چنان‌که وجود یک ضد، مقدمه‌ی عدم ضدّ دیگر نیست. مثلاً عدم سیاهی مقدمه‌ی وجود سفیدی نیست، چنان‌که وجود سیاهی مقدمه‌ی عدم سفیدی نمی‌باشد. آری، وجود سفیدی و عدم سیاهی با یکدیگر ملازمه دارند و نمی‌توان جایی فرض کرد که مثلاً سفیدی باشد ولی عدم سیاهی صادق نباشد، اما عدم سیاهی از مقدمات وجودیه و شرط تحقّق سفیدی نیست و به تعبیر دیگر عدم سیاهی علت تامّه و یا جزء علت تامّه‌ی تحقّق سفیدی نیست، بلکه تنها ملازمه‌ی خارجی دارند. بنابراین عدم صلاة تام، علت صلاة قصر و تحقّق مصلحت آن نخواهد بود و در نتیجه وجود نماز تام، مفوّت صلاة قصر نخواهد بود پس مبعوض شارع نمی‌باشد و می‌توان با نماز تام تقرّب حاصل کرد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی